



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال اول | ویژه نامه ۲۱۷ |

گفت و گو با آیت الله حسن رمضانی

عرفانی که
انسان را
بیدار می کند...

۲



درباره «مبینا عزیزی» نایفه قرآنی هفت ساله

کودکی که در ایام کرونا

کل قرآن را حفظ کرد

۳

چهره / مهدی سلحشور

مداحی استودیویی

دائقه ها را خراب می کند

۲

تازه های نشر

آموزش مهارت های زندگی در کتاب

«خوشبختی های خانواده خوشبخت»

۲

حضور کاروان جهادی میقات الرضا (ع)
در مناطق محروم

۴

نگاهی به تاریخچه انتشار نشریات ویژه توان یابان در مطبوعات فارسی زبان

از «زبان» باغچه بان تا «روشن دلان» خزائلی

۴

به همت بنیاد کرامت رضوی
صورت پذیرفت

تکمیل و تحویل

۴۴ واحد مسکونی

به زلزله زدگان رامیان

اواسط خردادماه امسال بود که مدیرعامل بنیاد کرامت رضوی در بازدید میدانی از عملیات ساخت منازل مسکونی برای آسیب دیدگان زلزله رامیان در جمع خبرنگاران اعلام کرد ۴۴ واحد مسکونی زلزله زدگان این شهرستان به همت بنیاد کرامت رضوی تکمیل و به زودی به اهالی این مناطق تحویل خواهد شد. حالا با گذشت کمتر از ۶ ماه از آن تاریخ، دیروز شهرستان رامیان شاهد آیین بهره برداری از ۴۴ واحد مسکونی و تحویل آن به آسیب دیدگان از زلزله بود. محمدحسین استادآقا، مدیرعامل بنیاد...



علی دهقان - عکاس رضوی

نگاهی به تاریخ پارچه بافی در مشهد و قصه پرغصه آن

سوغاتی های فراموش شده مشهدالرضا (ع)

۱۳۰۰، نزدیک به ۲ هزار دستگاه شال بافی و قنایوزبافی در شهر مشهد فعال بود که حجم بالای تولیدات آن ها به دیگر شهرها و حتی کشورهای همسایه صادر می شد. این آمار در مدت ۱۳ سال و تا زمان تهیه گزارش به ۸۰۰ دستگاه کاهش پیدا کرد. بدیهی است که این روند، بیکاری بیشتر و آسیب جدی به اقتصاد خانوارها در شهر مشهد را در دوران پهلوی اول در پی داشت. در آن زمان کوچه «شیخ اسماعیل» نزدیک کوچه چهنو، کوچه حوض لقمان در بالاخیابان و برخی گذرهای خیابان «طهران» (امام رضا(ع)) محل فعالیت این کارگاه ها بود و مرکز فروش آن ها در سرای سلطانی، بازاری در فلکه جنوبی حرم مطهر قرار داشت. پارچه های تولید شده را عموماً به هند و ترکستان می فرستادند، اما دستمال های ابریشمی و چهارپردهای تولیدی مشهد به شهرهای مختلف فرستاده می شد یا به صورت سوغاتی توسط زائران

به مشهد می آمدند و مجاور آستان مقدس رضوی می شدند، جا افتاد. دلیل این مسئله، تنوع انواع پارچه های تولیدی در شهر است که هر کدام در یک منطقه و اقلیم ایران تولید می شده است. در این بین، نخستین نوع پارچه که تولید آن در مشهد رونق پیدا کرد و به تدریج به محصول خاص شهر با برند شناخته شده کشوری و حتی جهانی تبدیل شد، محصولات مربوط به «شعربافی» است. «شعر» در لغت نامه ها به معنای موی انسان یا حیوان آمده و شعربافی، تولید پارچه از تارهای نخ، پشم یا ابریشم است. برای تولید پارچه به این روش از دستگاه هایی به نام «چهار وردی» استفاده می کردند که هنوز هم به تعداد محدود در شهر مشهد وجود دارد. در ذیل تولیدات مربوط به شعربافی، محصولات متنوع دیگری نیز تولید می شد که برخی از آن ها دستگاه ها و فن بافت مختص خودشان را داشتند. در کتاب

محمدحسین نیکبخت | مشهد امروز، شهری بسیار بزرگ است؛ شهری با کارگاه ها و کارخانه های رنگارنگ و جمعیت میلیونی، با بازارهایی که هر جنس و وسیله ای را می توان در آن ها یافت و البته رونق آن ها به واسطه آمد و شد زائران حرم رضوی در بیشتر ایام سال برقرار است و بازار خرید سوغاتی، داغ. اگر خاطرتان باشد، یک بار به تفصیل درباره سوغاتی هایی که امروزه زائران از مشهدالرضا(ع) تهیه می کنند و به ولایات خود می برند صحبت کردیم؛ از مهر و تسبیح یا انگشتر و درباره تاریخشان گفتیم. اما شهر مشهد، فقط همین محصولات را ندارد؛ برخی محصولات مانند زعفران و زرشک طرفداران فراوانی در میان زائران دارد و از بازار خوبی هم برخوردار است؛ با این حال برخی سوغاتی های سنتی و دیرپای مشهدالرضا(ع) مدت ها است که فراموش شده و کارگاه های تولیدی آن ها روز به روز کمتر و کوچک تر می شود؛ یکی از سوغاتی های سنتی که امروزه بخش مهمی از آن، دیگر وجود خارجی ندارد، پارچه های رنگارنگ و شال های فاخری است که روزگاری شهر مشهد مرکز تولید و صادرات آن بود و بخش مهمی از ساکنان شهر به واسطه همین مسئله، شغل و درآمد ثابتی داشتند. روزگاری شهر مشهد به خاطر داشتن پارچه هایی که قدیمی ها به آن «چادرشب» و «قنایوز» می گفتند، شهره بود؛ اما امروز حتی کسانی که در این شهر بزرگ زندگی می کنند، زیاد با این محصولات آشنا نیستند، چه برسد که بخواهند از تاریخچه آن ها هم اطلاع کسب کنند. در صفحه رواق امروز می خواهیم با هم برخی نام های فراموش شده مشهد قدیم را دوباره زنده کنیم؛ موافقت؟ پس همراه ما باشید.

■ یک صنعت دیرپا در مشهد

نساجی در مشهد قدیم، یک حرفه فراگیر و پرطرفدار بود. اعتمادالسلطنه در جلد دوم «مطلع الشمس» از فراوانی کارگاه های پارچه بافی در مشهد یاد می کند و به ویژه درباره مخمل بافی در این شهر و کیفیت پارچه های تولید شده آن، مطالبی را در اختیار خوانندگان قرار می دهد. به درستی معلوم نیست از چه زمانی پارچه بافی در مشهد رایج شد اما می دانیم قدمت آن احتمالاً از دوره صفویه فراتر نمی رود؛ یعنی دورانی که شهر نظم و نسقی پیدا کرد و صاحب برج و بارو شد. به نظر می رسد نخستین بار کار تولید پارچه های مختلف، توسط زائرانی که



خریداری می شد. ابریشم مورد نیاز این کارگاه ها را از تربت حیدریه و کاشان به مشهد می آوردند. با این حال پس از گذشت چند دهه، این صنعت پررونق در مشهد در میان گسترش کارخانه های نساجی و از آن بدتر واردات محصولات خارجی به تدریج منزوی شد و استادان این حرفه عمدتاً بدون تربیت شاگردان توانمند به کار خود ادامه دادند و تعداد زیادی از آن ها به دیار باقی شتافتند. امروزه یادگاری های نساجی قدیم مشهد، از شعربافی بگیرد تا شال بافی و... هنوز هم در گوشه و کنار شهر به چشم می خورد مانند یافندگی که بیشتر آن ها در خانه ها انجام می شد، تعداد زیادی کارگاه یافندگی در مشهد فعال بود. بر پایه روایت کتاب «گزارش مکتب شاپور» که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی تهیه شده تا پیش از سال

«نفوس ارض اقدس» که نخستین سرشماری دقیق شهر مشهد است و در سال ۱۲۵۷ خورشیدی انجام گرفته، بخش مهمی از ساکنان محلات عیدگاه، سرشور و نوغان به شعربافی مشغول بوده اند و امروزه هم این نام به صورت نام خانوادگی در برخی خانواده های مشهدی به یادگار مانده است.

■ روزهای خوشی که تمام شدند

تا پیش از ورود کارخانه های یافندگی به شهر مشهد و به هم خوردن ساختار اقتصادی مشاغل کوچکی مانند یافندگی که بیشتر آن ها در خانه ها انجام می شد، تعداد زیادی کارگاه یافندگی در مشهد فعال بود. بر پایه روایت کتاب «گزارش مکتب شاپور» که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی تهیه شده تا پیش از سال

می گاهیم تا خودخواهی و بی عقلی سفید و قرمز و سیاه و نقره ای و زرد کار دستمان ندهد. رنگ ها می روند اما رد پایشان می ماند. پایی که گذاشته اند روی حق بقیه، روی حق ما. نیم ساعت سحرانگیز پیش می رویم، از بس که این فصل، تَر دست است. درختان غوغا کرده اند و هر چه زیبایی در چننه داشته اند، گذاشته اند در ملأعام. نمناکی برگ ها پیچیده در هوا. گشت و گذارمان مبدل می شود به مجموعه ای از کشف و

جلویمان... به فاصله ده ثانیه ماشین نقره های گلازش را نگیرد و نخواهد با آن یکی کورس بگذارد... اگر پشت سرشان ماشین سفید هم مثل اجل معلق نخواهد خودی نشان بدهد که من هم خدای دست فرمانم... اگر پنج دقیقه بعد دوباره نینیم ماشین سیاه و زرد دیگری ویرشان گرفته که اتوبان را با پیست عوضی بگیرند و مرگ آسا از دو طرفمان رد شوند. به همین سادگی می ترسیم. آن وقت مثل تمامی رانندگان قانون مدار از سرعتمان

رقیه توسلی | اتوبان نیمه شلوغ است. تتمه پاییز را می زنیم به دل جاده. تا چشم کار می کند زمین ها شیار شده اند و در حاشیه، گوسفندان چَرا می کنند و مسیر از نیسان مرکبات، پُر است. از شاخ و برگ نارنگی هایی که می رقصند در باد. باران همه جا را شسته و آفتاب خوشرنگی توی آسمان پهن است و واقعاً وقت نفس کشیدن است، وقت آذرگردی اگر بگذارند... اگر عده ای بی مبالا زهرمان نکنند... اگر ماشین قرمز با صد و چهل نیچید

نیمکت زندگي

باران

چرا ما را نمی شنوید؟

حجت الاسلام حسینی قمی | می شنوید

که می گویند: چرا شما خدا را این گونه نشان می دهید که عذاب و جهنم دارد؛ از رحمت خدا حرف بزنید. جوابش خیلی روشن در دعای افتتاح هست: «وَ أَتَقَنَّتْ أَتَكَ أَتَتْ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعُقُوفِ وَالرَّحْمَةِ، وَ أَشَدَّ الْعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ التَّقْوَ» یعنی در جای عفو و رحمت مهربان ترین مهربانانی و در جایگاه مجازات و انتقام، سخت ترین کیفرکننده ای! هر دو هست، چطور این قدر راحت می گویند از عذاب الهی صحبت نکنید و فقط از رحمانیتش صحبت کنید. در کلمات حکمت نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «الفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمته»؛ «فقيه» در اینجا به معنای مصطلح فقیه نیست بلکه «دین فهم» اینجا منظور است. حضرت می فرمایند: فقیه و دین فهم کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند؛ اما بلافاصله هم می فرمایند: «و لم یومنهم من مکرالله» یعنی جواز بهشت هم ندهد و بگوید شما دیگه بهشتی هستید! ۱۰۰ درصد امیدوار کنید و نه ۱۰۰ درصد ناامید کنید. از وعده های الهی بگویید از عذاب هم بگویید. در مسیحیت این طور است که بهشت را می فروشند. حالا ما هم بیاییم بهشت بفروشیم حتماً بعضی خوششان می آید! جوان ها به خصوص دنبال این می گردند کسی به ایشان بگوید خیالاتان راحت، بی خود می گویند عذابی هست و به مو آویزان می کنند، نه از این حرف ها نیست خدا ارحم الراحمین است!

مگر ما گفتیم خدا ارحم الراحمین نیست؟ در سوره مبارکه حج آمده است: «وَلَهُمْ مَقْعٌ مِّنْ حَٰدِیدٍ» گرزهایی از آتش هست. با گرز آتش به سر اهل آتش می زنند بلافاصله پس از این آیه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ حَتَّى تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» نمی توانیم بگوییم: ایها الناس! فقط آیه «ان الله یدخل الذین آمنوا» را بخوانید. باورهای دینی به هم می خورد و خیلی خطر دارد. به قول شهید آیت الله مطهری بعضی ها به گونه ای می گویند امام حسین(ع) شفیع است که گویی شفیع همه است. نمی گوییم شفاعت نمی کند، بله غلام سیاه امام حسین(ع) هم می تواند یک عالم را شفاعت کند اما برخی طوری جلوه می دهند که هر کس هر کاری خواست بکند امام حسین(ع) هست و شفاعت می کند. مرحوم آقای یاسری عالم بوده در مسجد ارگ نقل می کند کسی شعر گفت: «حاجب اگر معامله حشر با علی است/ من ضامنم هر چی بخوای گناه کن!»، در عالم خواب امام علی(ع) را می بیند. حضرت می گویند چرا این طور گفتی؟ باید بگویی: «حاجب اگر معامله حشر با علی است/ شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن».

